

در مکتب اسناد

تاریخ و تاریخنگاری

□ سید جعفر مرتضی‌عاملی

جعفر مرتضی‌عاملی به سال ۱۳۶۴ هـ. ق در جبل عامل لبنان دیده به دنیا گشود و تا سال ۱۳۲۸ هـ. ق در همانجا زیست، پس از آن برای ادامه تحصیل راهی نجف شد و بعد از مدتی به ایران آمده و در حوزه علمیه قم مقیم گردید و به تکمیل تحصیل پرداخت.
از ایشان آثار گرانبهایی منتشر شده که از آن جمله کتابهای زیر می‌باشند: ۱- الصحیح من سیرة‌النبی چهار جزء در دو جلد. ۲- الحیاة السیاسیة لامام الرضا. ۳- ابن عباس و اموال البصره. ۴- ابودر... ۵- حدیث الافک. ۶- در اسات و بیعت فی‌التاریخ الاسلام دو جلد. ۷- الزواج الموقت فی‌الاسلام. ۸- الآداب الطبیة. ۹- موقع ولایت الفقیه.

صورت تلخیص و یا کامل به چاپ رسیده است.

روایاتی که در باره سیره نبوی و نیز حوادث تاریخ اسلام در چنین کتبی نقل شده است، تحت تأثیر عقائد گوناگون سیره‌نویسان و وقایع‌نگاران بوده و به قدرت ادراک و تسلط آنها بستگی داشته است. پاره‌ای از روایتها سطحی و غیرقابل استناد و برخی حاکی از دقت و عمق گزارشگر است. به علاوه گرایشهای سیاسی و مذهبی و اجتماعی، مصلحت‌اندیشی نیز در این عمل بی‌تأثیر نبود. به مر حال اختلاف نقلها و روایات تاریخی و پراکندگی آنها در جاهای مختلف و اختلاط آنها با دیگر معارف اسلامی مانند فقه، رجال، تفسیر، انساب، ادبیات و جغرافیا پژوهشگر را ناگزیر می‌سازد فقط به کتابهای تاریخی‌ای که نویسندگان آنها تنها به تنظیم و ترتیب وقایع تاریخی پرداخته‌اند و توجهی به علل و ریشه حادته نکرده‌اند یا در مفهوم خبر و روایت تعمق نکرده‌اند، اکتفاکنند.

س: تاریخنگاری در جهان اسلام از چه زمانی روع شده است؟

ج: تدوین فرهنگ و معارف اسلامی با آغاز طلوع لام همراه است. تاریخنگاری نیز به صورت ثبت و نقل وادث و رویدادها بطور پراکنده، از همان آغاز مرسوم ده بود، زیرا هدف اصلی از ثبت روایات چیز دیگری ده‌است، با این وجود مشاهده می‌کنیم بسیاری از مورخان اندازه از روایات حوادث مهم که به دستشان رسیده و یا تحقیق و پیگیری بدان دست یافته‌اند، گردآوری ده‌اند. احتمالاً مشهورترین شخصی که نخستین بار به

مع‌آوری و تدوین نسبتاً کامل «سیره نبوی» دست یازید ن اسحاق است. از کتاب وی جزاندکی، باقی نمانده است خیراً این قسمت با اضافاتی که از وی نقل شده است، به

س: آیا به تاریخ باید بدبین بود یا خوشبین؟

ج: هیچکدام، بلکه باید واقع‌بین بود و عسینت را در نظر گرفت. گرچه ممکن است واقع‌بینی پارامی را به بدبینی سوق دهد. در این رابطه باید پاسخ و پرسش قبلی را مورد توجه قرار دهیم، چون بسیار اهمیت دارد.

می‌دانیم که حکام و سیاستمداران نسبت به تدوین تاریخ و روایات تاریخی چندان بی توجه نبودند بلکه برعکس بدان اهتمام می‌ورزیدند و امسایل خود را در آن دخالت می‌دادند. بدین سبب بسیاری از وقایع و حقایق تاریخی تحریف و یا بکل از بین می‌رفت. و نیز اخباری را که چندان یا هیچ واقعیت و حقیقت نداشت جعل می‌کردند. البته همه اینها دور از اخباری است که تا حد بسیاری تحت تأثیر تمصبات مذهبی و قبیلای و منطقهای و دیگر انگیزه‌ها قرار می‌گرفتند. بنابراین محقق و پژوهشگر تمام موارد فوق را باید با دقت و بردباری به هنگام پژوهش در متون تاریخی و روایی مورد توجه قرار دهد، بویژه مواردی را که در بیشتر متون نهاده است، با تکیه بر موازین درست و معیارهای صحیح و بدور از هوا و تمایلات نفسانی و شخصی مورد بررسی و داوری قرار دهد.

س: موثقت‌ترین متون تاریخی و دقیق‌ترین مورخان اسلامی کدام هستند؟

ج: پاسخ دقیق و مطلق به پرسش مشکل است، ولی با توجه به سئوال پیش باید گفت که نمی‌توانیم همه مورخین را متهم سازیم، و یا همه آنها را تبرئه کنیم. چون بعضی از مورخین مثلاً «طبری» و «ابن کثیر» را می‌بینیم، اخبار و روایاتی را نقل کرده‌اند که در درجه اول با خط فکری و مذهبی خودشان هماهنگی و ارتباط داشت. حتی احساس می‌شود که طبری عمدتاً داشته است روایات راوی بخصوصی (مانند روایات سیف بن عمر) را نقل کند که به یک برهه تاریخی و مذهبی حساس و مهم مربوط می‌شود، موضوعی که زیر علامت سئوال است و مورد شک و تردید انسان.

پارامی از مورخین نیز میل بدان دارند که اطلاعاتی را که از طریق متون و نصوص کسب کرده‌اند بنویسند، ولی ترس از پارامی گرایشهای فکری سبب شد که از بیان حقایق خودداری کنند.

بسیاری از اینها به خاطر جلب خشنودی حاکمان وقت صورت گرفته و ناگفته ماندن حقایق تاریخی ناشی از کینه و دشمنی با برخی از افراد و گروهها و یا ناسازگاری حقایق با خطوط فکری و سیاسی‌شان بوده است.

اما آنچه مهم است این است که تزویر و تحریف و ساخت و پاخت پیش از روزگار چنین مورخینی رواج داشته است ولی اینان روایاتی را برگزیدند که با خط فکری‌شان هماهنگ و همساز بوده است و پارامی از حقایق را که بدان

دست یافته‌اند، نظر طرفداری از مذهب خویش از دست آنها خودداری نکرده‌اند.

دسته دیگری از مورخین نیز از بیم حاکم یا ترس و صدای ملامتگران که مبادا مردم را بر سرشان بشورانند از هياهو عوام یا دیگران دست به چنان تحریر و نوشته‌هایی زده‌اند.

بنابراین برای رسیدن به حقیقت نباید تنها به وقایع تاریخی‌ای که گزارش شده اکتفا کرد بلکه بایستی عیب بر آنها، نیز به کتب تفسیر و رجال و انساب و سایر آثار مربوطه مراجعه شود.

س: بهترین متن تاریخی و مورخ در زمان کنونی کدام است؟

ج: پاسخ این سئوال نیز برای من مشکل است. زیرا تاکنون کتابی نیافتم که تشنگی این نیاز را برطرف و عطش آن را فرو نشاند.

س: در نوشتن تاریخ به چه علومى نیاز است؟

ج: علوم و وسایلی که در زمینه کار تاریخی استفاده می‌شود هم زیاد است و هم متنوع، و با توجه به اختلا و تنوع روایات و رویدادها و عناصر و موارد و اوضاع و احوال و شرایط متفاوت است. گاهی ممکن است در تأیید و یا یک متن تاریخی از آیات قرآن استفاده شود. و نیز ممکن است گاهی تفسیر یا علم حدیث و انساب و جغرافیا و ادب و شعر و غیره ... مورد استفاده قرار گیرد. و نیز بهره بردن از احکام عقلی مانند مبدا عصمت در پیامبر، که هر نوع را منافی عصمت آن حضرت باشد تکذیب می‌کند همانگونه که تناقض و تعارض داشتن روایات با هم دروغ بودن یا تحریف آنها را مشخص می‌سازد.

نیز شناسایی خصلتها و ویژگیهای اخلاقی و روایات شخصیتها و شناخت خط فکری آنها که در حوادث و وقایع تاریخی نقش دارد، بسیار سودمند است. همچنین شناخت جو سیاسی حاکم و گرایشهای گوناگون عقیدتی از مسائلی است که در نوشتن تاریخ اثری بسزا دارد.

این نکته را باید در نظر داشت که همه مستون نمی‌توان با یک چشم بدان نگرست بلکه هر متنی ویژگی خاص خود را دارد و باید با علوم خاصی، به نقد آن پرداخت و یا از آن نقل روایت کرد. برای مثال، سیره پیامبر و ائمه(ع) با دیگران متفاوت است، زیرا که سیره معصوم چنان هدایت و راه سعادت است. مسلماً مطالعه زندگی یک انسان نمی‌تواند جدای از عقاید و افکار و اهداف و حتی جدای تکوین شخصیت او باشد.

مثلاً ما نمی‌توانیم نصی را به‌ذیریم که یزید را فرد زاهد و عابد و پشست پا به دنیا زده معرفی نماید. زیرا با درستی می‌دانیم که او شخص خونخوار و فاسق و جنایتکار است. همچنین نمی‌توانیم نصی را قبول کنیم که می‌گوید

پژوهش و صلاحیت علمی عهده‌دار شدن پژوهش‌های دشوار و نیز متکی نبودن به اسناد و مدارک موجود و مطالب تحقیق بیشتر بودن.

س: قرآن و حدیث در تاریخنگاری چه نقشی دارند؟

ج: پاسخ این سؤال پیشتر گذشت. گفتیم که قرآن مهم‌ترین معیار و مدرک است و باید در شناخت سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) و سرگذشت پیشینیان اسلام مورد استناد قرار گیرد زیرا بسیاری از ملاکها و نمونه‌های سودمند در این زمینه در قرآن موجود است. بویژه در زمینه آثار جغرافیایی و نقش آن در معرفی چهره‌های تاریخی، رهنمودهایی دارد. خلاصه اینکه قرآن اینسه تمام نمای سیمای شخصیت پیامبر است و پایه‌ها و اصول اعتقادی و اخلاقی مفیدی را به دست می‌دهد که در بسیاری از گزارش‌های تاریخی به کار می‌آید.

حدیث نیز همین گونه است، چون حاوی اشارات، بلکه نصوصی است که اصول و موازین سودمند بسیاری را در پژوهش‌های علمی و تاریخی بیان می‌کند. نیز دارای اطلاعات تاریخی فراوان و مهم و ارزنده است.

از اینرو آن دسته از کتب تاریخی‌ای که بی‌اعتنا به احادیث، درباره سرگذشت و سیره پیامبر دآوری نموده‌اند دچار لغزش و اشتباه شده‌اند. چرا که حدیث، در شناساندن شخصیت پیامبر (ص) می‌تواند به منزله یک مربی و قاضی و فقیه و فرمانده و مصلح سودبخش باشد. در حدیث ظرافتها و نکته‌های بسیار با ارزشی را می‌یابیم که معمولا در کتب تاریخی سراغ نداریم.

س: عقل و تجربه در تاریخنگاری چه جایگاهی دارد؟

ج: در سؤال نخست به این پرسش تا اندازه‌ای اشاره شد مسلماً احکام عقلی نقش مهمی در تشخیص درستی و یا نادرستی بسیاری از روایات تاریخی دارد. تجربه نیز تا حدودی در تاریخ نقش دارد ولی نه آنگونه که تمام متون و نصوص محکوم قانون تجربه باشند.

س: چه نواقص و مشکلاتی در تاریخنگاری کنونی وجود دارد؟ آیا پیشنهادی برای رفع آن دارید؟

ج: باتوجه به مطالبی که گفتیم، روشن می‌شود تاریخ گذشته دارای روش و شیوه عالی و ممتازی نبوده است و در نگارش آن اصول و موازین درست رعایت نمی‌شد، و متون براساس روش استوار علمی مورد ارزیابی و بررسی قرار نمی‌گرفت. آنچه اکنون از نوشته‌های تاریخی می‌بینیم که در اینجا و آنجا به چشم می‌خورد، یا ابتدایی است و یا با اینکه قدما در ترتیب و تنظیم نوشته‌ها تلاش کرده‌اند، از هرگونه اظهارنظر و پژوهش و ویرایش خالی است.

پیامبر (ص) یا امام (ع) به موسیقی گوش می‌داده و همسر خود به شنیدن آن وادار می‌کرده و با زوجه خود را بر دوش نهاده تا رقص سیاهان را تماشا کنند. زیرا شخصیت پیامبر (ص) آنچنان شخصیتی است که تمام کمالات فضیلتها و پاکیزگیها از او نشأت می‌گیرد. تمام اینها مربوط است به مرحله تهذیب و تحقیق متون تاریخی. بعد از این مرحله گری مراحل دیگری لازم است مانند تنظیم و دسته بندی اطلاعات و روایات و مطالبی که کار پژوهش و کاوش تنقیح آن قبلاً انجام گرفته است.

بعد از آن نوبت به مرحله تطبیق و نتیجه گیری و شناخت عمل و انفعالات متقابل وزمینه‌های گوناگون می‌رسد. سپس ز آن مرحله عرضه نمودن و انتشار. که باید با توجه به سطح ندیشه و ذوق و گرایشهای افراد صورت پذیرد و اینها هر کدام نیاز به شیوه و روشهای ویژه‌ای دارد.

س: عناصر مهم در تاریخنگاری اسلامی چیست؟

ج: سه موضوع مهم‌ترین عناصر هستند. نخست: موازین و معیارهای صحیح را ملاک قرار دادن، استناد به عینیهایی که به اصول نظری و عقلی و شرعی منتهی می‌شود و بر وقایع تکیه دارد. زیرا هرگونه خلل و رخنه‌ای که به این معیارها وارد شود، بدون تردید در نتایج نیز اثر خواهد داشت. برای مثال کسی که به اجتهاد و عدالت همه صحابی معتقد است و تنها حضور در زمان پیامبر (ص) را ملاک صحابی بودن می‌داند. هرچند آن حضرت را از دور درک کرده باشند. و آن را معیار داوریهی خویش قرار می‌دهد مسلماً هیچگاه به نتیجه صحیح نخواهد رسید. و مطمئناً کسی که صحابه را نیز همانند دیگر مردم فرض می‌کند حقایق را بهتر کشف می‌نماید. چون در میان صحابه افراد هوشمند و کودن و مطیع و عاصی و دانا و نادان و بی‌اعتنا به دنیا و شیفته دنیا و شجاع و ترسو و کریم و بخیل و راستگو و دروغگو و حتی مؤمن و منافق وجود داشته‌اند. و نیز کسی که معتقد است سنت بر قرآن برتری و حاکمیت دارد، و عمل صحابی یا خبر واحد را بر نص قرآن مقدم می‌داند، قطعاً به حقیقت نمی‌تواند دست یابد. چه کسی که به قرآن معتقد است، همه چیز را به قرآن عرضه می‌دارد، اگر منطبق بر آن بود، حق می‌پندارد، و در صورت مخالفت، باطل و نادرست می‌داند و باید بر دیوار کوبیده شود.

در ارتباط با معیارهای علمی نیز همین گونه است. دوم: رعایت عینیت در تحقیق و کاوش و حفظ امانت و درستی و عدم جانبداری و تعصب در حقایق علمی به جهت تعلق به یک مذهب یا انگیزه‌های ملی و نظایر آن که از حیطة پژوهش‌های علمی بیرون است. سوم: قدرت جمع‌بندی و داشتن تسلط عقلی و فکری و برخورداری از دقت بسیار و ژرف‌نگری در موضوع مورد

گاهی هم من احساس می‌کنم که مورخین چه بسا از درج پاره‌ای متون شرمند شده و آنها را به حال خود رها ساخته‌اند. این کار شاید هم به این جهت باشد که پژوهشگر آنچه را می‌یابد با اعتقادات و انگیزه‌ها و زمینه‌های ذهنی‌اش منافات دارد، لذا تعمد دارد نص دیگری را برگزیند تا خویش را در محصه نیفکنده باشد. اما در صورت گذشتن از مراحل می‌باید آن را طی می‌کرد مورخ خود را همچون تحلیل‌گر و یا منقدی نشان می‌دهد، ولی در عمل از مرز سنجش و مقایسه تعدادی متون و بیان توجیحات و فلسفه‌هایی که با زمینه‌های ذهنی و عاطفی وی هماهنگ است تجاوز نمی‌کند. زیرا تنها چیزی که برایش مهم است، همین توجیحات یا بازنویسی ارزیابی‌کنندگی و پیشداوری‌هایی است که احیاناً بر پایه‌ی بسیاری از متون معمول و معمولی قرار گرفته و عوامل و عناصری را که در ایجاد حوادث نقش اصلی داشته‌اند یا به جهت عدم آگاهی و بی‌تجاهل به کار نگرفته است. با توجه به این مسئله، نص و متن صحیح به عقیده‌ی منی است که بابت تحلیلها و توجیحاتش سازگار و هماهنگ باشد و بتواند از خلال آن پیوندی بانص دیگر یزند و چه بسا یکی از دو متن و یا هر دو تخریف شده و یا ساختگی باشد.

س: آیا ضرورت تحلیل تاریخ اسلام در یک نظام فکری منسجم باطرحی مشخص را احساس می‌کنید؟

ج: بله، بی‌شک، زیرا تاریخ اسلام بویژه سیره رسول اعظم (ص) و ائمه اطهار (ع) پیوند محکمی باتمام زندگی و هستی انسان مسلمان دارد و نقش آن در اخلاق و رفتار و عواطف و عقاید او همه وجود فکری و معنوی و زندگی خصوصی و اجتماعی و بالاخره تمام شئون حیاتی وی بسیار عمیق است. به این جهت که آنان اسوه حسنه و پیشرو هستند. و نیز بدین سبب که در تاریخ و سیره ایشان، آداب حکومت اسلامی، حکمت، موعظه، تفسیر قرآن، موضعگیری سیاسی، رفتار اجتماعی و تربیتی، راه و روش تبلیغ، رهبری و فرماندهی سپاه و روابط رهبر با جامعه و جامعه با رهبر و نیز روش مدیریت وجود دارد. حال می‌توانیم این موضوعات و دیگر مطالب را (که امروزه دسترسی بدانها بسیار ضروری و حیاتی است) از تاریخ اسلام به دست آوریم، اهمیت نوشتن چنین تاریخی کسب محتوی شناخت حق و باطل و صحیح و معمول و اصل و محرف باشد، احساس می‌شود.

س: چرا شیعیان نسبت به سایر فرق اسلامی به نوشتن تاریخ اهتمام کمتری داشتند؟

ج: خیر، چنین نیست، زیرا غیر شیعه نیز در این راه، مسافت زیادی را نپیموده است. پس این حرف که شیعه اهتمامی نکرده است، صحیح نیست، بلکه می‌توانیم بگوییم

تشیع (به معنی وسیع کلمه) در عرصه تاریخ و زمینه‌ها علمی- به ویژه در دوران نخستین تدوین- بیشتر از سایر فرق فعالیت داشته است. این مطلب در رابطه با گذشت است، در مورد متأخرین نیز وضع سایر فرق بهتر از شیعیست، اگر عکس آن صادق نباشد.

س: انگیزه شما از تاریخنگاری چیست؟

ج: هدف من جز انجام وظیفه نیست، که سهمی شد اگر چه به صورت محدود در نیل به حقایق زندگانی رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) است. زیرا آنان پیشوا و اسوه هستند و همواره کوشش شده است تا زندگانی ایشان در پرده ابهام و پیچیدگی باقی بماند، و نیز هدفم کشف تخریفات و نادرستیهای بسیاری از روایات است که در معرض کورانهای سیاسی و هواهای نفسانی بوده و ساده‌اندیشا و گاهی مزدوران حرفه‌ای از خود جعل کرده‌اند. باید بگویم من همیشه علاقمند بودم تا سیاست را

و تحولات اجتماعی را که میراث فرهنگ و اندیشه اصیل اسلامی است، بشناسم چه این امر برای همه ما مهم و حیاتی است.

س: آیا در نوشته‌های شما نواقصی هم وجود دارد؟

ج: چرا، مسلماً کمبودهای بسیاری در نوشته‌های خود می‌بینم و می‌دانم این کمبودها ناشی از طبیعت دورانی است که بر ما تحمیل شده است. از اینرو نقل و بررسی برخی از حوادث تاریخی را ارج نهادم و از جهت تحقیق متون و تنظیم و سایر مراحل آن، معیارها و موازین علمی‌ای که پیش از این بدانها اشاره شد لازم شمرده‌ام. نتیجه این شد که گاهی مطالب به صورت ناهمگون و غیر منسجم و گاهی به صورت مبهم و پیچیده درآید. بدین سبب من خود را تبرئه نمی‌کنم، شاید پژوهشگران در آینده برپارهای از اشتباهات در برخی موارد اندک واقف شوند. زیرا هیچ کس از لغزش و خطا مصون نیست، مگر آنکه خداوند او را از خطا و گناه محفوظ کند. نیز مدعی نیستم که همیشه حق مطلب را ادا نموده و به دلایل و شواهد کافی و فراوان استناد کرده‌ام. شاید این بدان جهت باشد که تحقیقات گاهی خسته‌کننده و ملال‌آور می‌شود. به هر حال کارهای من، آغاز بوده است و هر آغاز و اقدامی تا حدی باسختی و نیز سستی همراه است. گاهی هم انسان در پیمودن راهی که آثار و علائم آن محو شده و نشانه‌های فرسوده و نابود شده، دچار اشتباه می‌شود، و همین لغزشها و اشتباهات جریمه و توان کردار انسان غیر معصوم است. تنها آن کس که کاری نمی‌کند خطایی هم مرتکب نمی‌شود. لا حول و لا قوة الا بالله.

● برگردان این مقاله به همت آقای محمد امین جراحی صورت گرفته است